



کتابخانه در روش فهم حدیث

جواد خرمیان

بر خوان گسترده مقال المصوم هم فرزانگان طعام دانایی خور مانند و هم کوتاهستان ریزه خواری گردانند چنین است که حدیث به عنوان دومین منبع استنباط احکام صهی سهمگین در برداری بخش مهمی از فرهنگ و تمدن اسلامی وضعی هم در عرصه شریعت رسمی (فقه) و هم در عرصه های فرهنگی دیگر (کلام، حکمت و عرفان) داشته است کتاب روش فهم حدیث از جمله معدود کتابهایی است که این موضوع مهم را در معرض دید مخاطبانی علم نر می نهد

روش فهم حدیث در سه بخش که هر بخش دارای فصول متعددی است به منظور آشنایی دانش پژوهان رشته الهیات با «فقه الحدیث» در مقطع کارشناسی تدوین شده است. از آن جا که مخاطب کتاب دانشجویان و علم آموزان رشته های علوم اسلامی هستند به ناچار ضرورت ها و شرایط خاصی بر کتاب حاکم شده است که نویسنده را ملزم به رعایت آن ها کرده است.

مؤلف بخش اول (درآمد) را در دو فصل تنظیم کرده است. در فصل اول ابتدا به تعریف و کاربرد فقه الحدیث و نیز جایگاه و ضرورت آن می پردازد و از این تعاریف فقه الحدیث تعریف آن را به «دانشی که به بررسی نقل حدیث می پردازد و با ارائه مبانی و مسیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گویند حدیث نزدیک می گرداند» (ص ۷) می پذیرد و در فصل دوم به پیشینه فقه الحدیث می پردازد. در پیشینه شناسی ابتدا از زمان حضور امامان معصوم - علیهم السلام - به ویژه امام علی (ع) و سپس سیره نقادانه اصحاب در نقل احادیث آغاز می کند و در ادامه دوران تدوین، جوامع حدیثی را به پنج دوره ۱- قرن سوم تا پنجم (دوره تدوین جوامع اولیه) ۲- قرن ششم تا نهم (رکود نسبی) ۳- قرن دهم و یازدهم (شکوفایی دوباره) ۴- قرن یازدهم و دوازدهم (تدوین جوامع روایی مناسخ) ۵- قرون اخیر تقسیم کرده و حدیث نگاران مشهور هر دو را بر می شمارد نویسنده از تلاش محدثان در شرح و نقد حدیث و نیز حل تعارضات احادیث یاد می کند و گردآوری موضوعی احادیث را گامی بزرگ در راه شناخت احادیث مشابه و مرتبط می داند.

نکته یکم

دانش فقه الحدیث مجموعه گزاره های علمی کاربردی برای درک معنا یا معانی حدیث است که بسا در دوران های پیش از تدوین کتب فقه الحدیث در علوم چون فقه، تفسیر، کلام و... به کار رفته است. بر این اساس در بحث پیشینه شناسی - همان گونه که نویسنده روش فهم حدیث - بر آن بوده است و نمونه هایی از آن ارائه کرده است - باید پایه های اولیه فقه الحدیث را در علوم چون فقه، اصول فقه، تفسیر و کلام جستجو کرد. بنابراین فقه الحدیث از فقه بیگانه نیست بلکه قلمرو فقه محیط کاربردی فقه الحدیث است به همین دلیل نکته سنجی ها، تفسیرها و حل اختلافهایی که در کتب های فقهی در مباحث حدیثی انجام پذیرفته است، از

روش فهم حدیث عبدالهادی مسمودی سازمان مطالعه و تدوین (سمت) ۱۳۸۴

دقیق ترین و موثکافانه ترین مباحث فقه الحدیثی است و نیز همین سیره در علم کلام و مباحث اعتقادی از دیرینه ای پس شگرف بر خوردار است.

اما نکته قابل دقت آن است که اگر امتزاج فقه الحدیث را به صورت کاربردی در علوم فقه و تفسیر و کلام بپذیریم می بایست شکوفایی آن علوم را نیز مرهون شکوفایی فقه الحدیث، اگر چه هنوز به صورت مدرسی متولد نشده است، قلمداد کنیم. قرن ششم تا نهم که زمان حیات فقیهان و مفسران حدیث شناس چون فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق)، ابوالفضول رازی (نیمه قرن ۶)، قطب راوندی (صاحب اولین کتاب نسیمه در موضوع فقه القرآن) (۵۷۳ق) ابن ادریس حلی (۵۹۸ یا ۵۷۸ق)، محقق حلی (۶۷۶ق) صاحب شرایع الاسلام، علامه حلی (۷۲۶ق) فخر المحققین (۷۲۱ق)، شهید اول (۷۸۶) است. دوران شکوفایی فقه است ولی دوران رکود حدیث شناسی نیست، چرا که فقه حدیث و درایت آن به صورت کاربردی که غایت علمی فقه الحدیث است در فقه و تفسیر بروز و ظهور چشمگیری داشته است، البته پرواضح است که حدیث نگاری به صورتی مستقل در این دوران کمتر اتفاق افتاده است. ولی همگونه که فقه و تفسیر، علم فقه الحدیث نیستند، حدیث نگاری نیز فقه الحدیث نیست تا به مجرد اندزونی نگارش کتاب های حدیثی، فقه الحدیث را نیز در شکوفایی ببینیم. پرداختن به مسائل فقه الحدیث می تواند در جوامع حدیثی انجام شود، همان گونه که در فقه و تفسیر انجام پذیرفته است.

بخش دوم کتاب به مسیر فهم حدیث می پردازد و مطالب خود را در هشت فصل با بیان «پیش نیازهای فهم»، «فهم مفردات»، «فهم ترکیبات»، «گردآوری قرآن»، «یافتن اسباب ورود حدیث»، «تشکیل خانواده حدیث»، «توجه به احادیث معارض»، «بهره گیری از دستاوردهای یسری» به سامان می رساند پس از احراز صحت انتساب حدیث، یافتن نسخه های مختلف و نیز آگاهی از تصحیف و تحریف های احتمالی از پیش نیازهای فهم حدیث است.

نکته دوم

نویسنده برای آشنایی خواننده با تصحیف نوشتاری و تصحیف شنیداری به ذکر نمونه هایی می پردازد. از آن جمله در تصحیف شنیداری به تحقیق اسناد ششمی در عبارت «تنقیح لفتاک» در زیارت عاشورا اشاره می کند که پژوهشگر توانا در مجله علوم حدیث، (ش ۲۱ ص ۴۵) پس از تحقیق در نسخه های گوناگون زیارت و نیز تتبع در راه حل هایی که از حدیث شناسان ارائه شده است، بر اساس یک احتمال «تنقیح» را تصحیف شنیداری از «تنکیح» می داند البته محقق در پایان نسخه «تهیات» را به عنوان نسخه اصل می پذیرد.

صارت زیارت عاشورا چنین است: «ولمن الله امه امرجت والجمت و تنقیح لفتاک» محقق توانا تعبیر «تنقیح» را به چند دلیل نمی پذیرد اول: نقاب زدن در جنگ ها بر صورت جنگجویان اگر چه مرسوم بوده است ولی این کار را باید با تعبیر «تشم» بیان کرد، زیرا نقاب زدن و نقب از ویژگی های زنان است دوم: در ماجرای کریمه تاریخ نگاری نقاب زدن دشمنان امام حسین علیه السلام را روایت نکرده است.

اما نکته ای که بدین توجه تشمه است آن است که واژه «تنقیح» به قرینه دو واژه «امرجت» و «الجمت» به معنای نقاب زدن بر چهره اسبان جنگی است نه جنگجویان و این کار برابر نقل تاریخ و نیز شرح ماجرای جنگ های ابرقربان و نیز اصراپ و حتی یونانیان کاری مرسوم بوده است جنگجویان برای جلوگیری از فرار اسبان و متوحش نشدن آن ها از میدان جنگ بر صورت آن ها نقاب هایی از چرم، که در مواردی مزین به تفره یا سنگ های قیمتی نیز بوده است، می پوشانده اند و امروزه نیز چهارپایان را در مکان های شلوغ و پر صدا نقاب می زنند. بنابراین هیچ گونه تصحیفی در واژه «تنقیح» که برابر نقل مشهور زیارت است واقع نشده است و به ویژه آن که تنها قرینه این تصحیف فریب المخرج بودن

کلف و کاف (در تنکیح) ذکر شده است.

مؤلف در فصل دوم (از بخش دوم) از تاثیر عمیق صرف و لغت و غریب الحدیث سخن می گوید و بسا ذکر نمونه هایی تاثیر علم صرف در شناخت دقیق معانی احادیث را بازگو می کند و در ادامه کتاب «المنین» خلیل بن احمد را به عنوان کتاب مهم لغت می شناسد. فهم مفردات احادیث به روش اجتهادی نیز قابل دسترس است که برای این منظور می توان به کتب های غریب الحدیث و متون دینی و ادبی کهن و نیز کتب «فروق اللفه» و نیز به کمک شناخت متضادها و آگاهی از احادیث تفسیری بهره گرفت. در این بین استفاده از رایج و نیز برای یافتن استعمالات گوناگون یک لغت در فرهنگ روایی اسلام ابزار سودمندی است.

نکته سوم

نویسنده در پایان بحث مجاز در احادیث به دو جریان خطرناک اقرباط و تفریط در شناخت معانی مجازی در احادیث به گونه ای گفرا اشاره می کند ولی شاید باز هم به دلیل ضرورت های حاکم بر کتاب به ریش عهای این بحث و نیز به قلمرو مجاز تجاز در گستره بهناور احادیث اشاراتی نمی کند. بحث و بررسی پیرامون مراتب طولی معانی در زبان دین، اعتبارات شرعی (در احادیث)، چونگی ترمیم معانی لغظی که در بیان بهشت، دوزخ، معاد، قیامت، برزخ، صفات خداوند، علم ذرو ظلال الله از بایسته های تحقیقی است تا گذشته از این که راه را بر مجاز بنداری و نمادخوانی زبان دین در این مقوله ها، که منجر به انکار معاد جسمانی می شود، می بندد از سویی دیگر جمود خشک اندیشی در ظواهر الفاظ نیز دست پژوهشگر معارف یاب را از حرک حقایق کوتاه نکند. یکی دیگر از عوامل فهم معانی حدیثه گردآوری قرینه های متصل و منفصل و پذیرش این پیش فرض است که امامان معصوم علیهم السلام در شرایط گوناگون زیستی بوده اند و گاه به ناچار به ایهام و در پرده سخن می گفته اند حدیث پژوه باید انواع قرائن را بشناسد و کاربرد هر یک را دانسته و در برخورد با احادیث پس از تعحص نام از وجود قرائن آگاهی یابد و سپس به مقصود نهایی حدیث نائل شود. یکی از قرائن مهم که با شناخت آن می توان به معنای حقیقی حدیث نزدیک شد، شناخت «سبب ورود حدیث» و آگاهی از زمینه هایی است که منجر به سخن گفتن امام و بیان احکام شرعی شده است. فضای حاکم بر هنگام صدور حدیث، همانند شأن نزول آیات قرآن، راهنمای درک درست معنای حدیث است. مؤلف در فصل پنجم از بخش دوم کتاب به این موضوع پرداخته و به طور نمونه شأن نزول و اسباب ورود هفت حدیث از احادیث شیمی و پنج حدیث از احادیث اهل سنت را که به ظاهر دشوار یاب است، به کمک شأن نزول آن ها تبیین می کند.

فصل ششم به گفتگو درباره تشکیل خانواده حدیث و تأثیر آن در فهم معنای احادیث پرداخته است. از آن جا که پیامبر خدا و خاندان او که درود خداوند بر آنان پادا همه از یک نور الهی هستند و از یک آبشخور خدایی سیراب می شوند، بنابراین سخنان آنان نیز هر یک موافق با دیگری و هماهنگ با دیگر سخنان آنان است. (ان کلام آخرنا مثل کلام اولنا و کلام اولنا مصادق) (مصدق) لکلام آخرنا اختیار مرفعه قر جلال ج ۹۰۱۲ ق تبعی المقال ج ۲۲۶۲ بر این اساس چنانچه احادیث مشابه و مرتبط بر اساس شیوه موضوعی گردآوری شوند به راحتی قرائن منفصل کلامی آن ها در دسترس قرار می گیرد و پژوهشگر می تواند به کمک احادیث هم خانواده، هر گونه تخصیص، تقیید و تبیینی که در آن ها واقع شده است را نمایان کند.

نکته چهارم

اول: از مباحث ارجمندی که تذکر آن در ابتدای فصل تشکیل خانواده ضروری می نماید، وارسی و کاوش بیشتر در پیش فرض های تشکیل خانواده حدیث است - البته نویسنده به صورت پراکنده به برخی از آن اشاره کرده است - پیش فرض ها سنگ های زیربنایی و مرجع های استواری هستند که دستاورد آن ها در کور مره های حدیث شناسی برای رفع معارضات و نیز پاسخ به کچ فهمی ها بسیار موثر و کار ساز است. پیش فرض های اصلی عبارتند از: ۱- پهلیمبر (ص) و خاندان او جز سخن حق سخنی نگفته اند. (سائلا نقول الاحقاف الکافی ج ۶۵/۱)



۲- احکام صادر شده از آنان مبتنی بر وحی و نیز عقل ناب با توجه به فطریات نهفته انسان است. بنابراین امامان معصوم - علیه السلام - هیچ گاه خلاف وحی و نیز منقض با عقل صریح و خدایتیاه سخنی نمی گویند.

۳- آنان آگاهی تام و تمام به همه حقایق هستی از مبدا تا معاد دارند و علم آن‌ها از منبع علم لایزال خلدوندی است. (در ص ۲۰۶ به آن اشاره شده است) (روایات کافی، ج ۱، ص ۲۶۰)

۴- مراتب درک مخاطبان احادیث (ص ۱۲۵) و نیز در اختیار نهادن مطالب بر اساس رتبه خرد و دانش مخاطبان. حجت عقل‌های بشری در فهم کلمات معصومان (ع) خطبات شرعی و کلمات امامان به همین خردهای همگانی الفا شده است و آنان را به سمت تعالی و تکامل و درک معارف ربانی و عمل به وظایف شرعی فرا خواندند. عقل، حجت باطنی انسان است که بسا امامان معصوم - علیه السلام - در برخی روایات به همین عقل‌ها استشهد کرده‌اند (بنگرید الاحکام، صدوق، مجلس ۳۰، ص ۲۵۲ - استشهد العاقل ان کل محدود مخلوق) و نیز گاهی در موضوعات بلند معارفی، افراد عالمه و شهادت همگانی عقلا را شهادی بر اثبات مدعای خویش خوانده‌اند (بنگرید: التوحید، ص ۱۸۶ الکاظمی، ج ۱۲۰)

دوم، لازم است دانش پژوه، قلمرو بازاریابی خانواده حدیث و حد و اندازه کنش و تتبع در این گستره پهنار و پایدان نویسنده تا آن جا پیش می‌رود که به نقل از صاحب جواهر سفارش می‌کند که بهتر است فقیه برای بیان حکم شرعی در هر مسئله‌ای از ابواب فقهی، دیگر باب‌ها و فصول فقهی را نیز بررسی کند (ص ۱۸۳) اکنون به این دایره بیفزایید: از آن جا که حقیقت دین یک مجموعه به هم پیوسته و موثر در یکدیگر است، بنابراین فهم درست احادیث فقهی متأثر از فهم درست احادیث اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... است که پس از دریافت حد جامع این فرهنگ غنی می‌تواند به فهم درست احادیث دست یافته حال دانش پژوه می‌تواند بپردازد برای رسیدن به این دیدگاه جامع و شناخت کامل خانواده بزرگ حدیث در این وسعت، نیاز به حافظه و درک و درایت فوق‌العاده و نیز عمری بلند و دراز است که در این روزگار کنونی انجام این وظیفه چندان از تکلیف مایطابق دور نیست. بنابراین لازم است در این بخش از کتاب، اگر چه به گونه‌ای گذرا، به بحث از قلمرو بازاریابی خانواده حدیث پرداخته می‌شود تا روشن شود پژوهشگر حدیث‌شناس تا کجا باید برای یافتن اخبار معارض یا معاضد پیش رود؟ و تا چه زمان برای دستیابی به قرائن منفصل کلامی و شواهد بیرونی، کتاب‌های گونه‌گون فقهی، تاریخ‌های اعتقادی و... را زبر و رو کند؟

باید روشن شود که آیا معیار فحص نام و بررسی کلمات در بازاریابی خانواده حدیث، رضایت نفسانی و اطمینان درونی حدیث پژوه است؟ یا باید به قدر جامعی از کتب روایی معتبر یا ذکر عدد و رقم بسنده کرد؟ (مانند بحث از شمارش اخبار متواتر و مستغنی) یا آن که معیار پایان فحص را عقل و احکام آن بدانند بدین معنا که پژوهشگر تا آن جا به جستجو ادامه دهد که بتواند بر اساس شواهد عقلی و ادله عقلانی، فحص و کاوش خود را تمام یافته قلمداد کند. یا این استدلال که هیچ گاه اتسالی عقل و حکیم آن گونه سخن نمی گوید که برای درک مقصود او بیش از این نیاز به جستجو برای یافتن مقصود حقیقی او باشد. یا این که حد تکمیل جستجو را همانند حد جستجویی بتلیم که اصحاب و ناقلان حدیث بدان اکتفا می‌کردند و آن جستجو در حد متعارف و سپس اخذ به آخرین روایت دریافت شده به حساب تاخر زمانی است. چنانچه معلی بن خنیس همین مشکل را از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید: «خدا بالاحدث» (الکافی ج ۶ ص ۶۷۱ م) و با روایتی دیگر راوی می‌گوید در این گونه موارد روایت آخری را اخذ می‌کنم و امام در تأیید کار او وی را دعا می‌کنند (الکافی ج ۶ ص ۶۷۱ م) قال: كنت اخذ بالاخیر فقال لي: رحمت الله

سوم، نویسنده در ص ۱۶۷ به این موضوع می‌پردازد که حدیث‌شناسان اهل سنت نیز به این مسئله (یعنی خانواده حدیث) توجه داشته‌اند، به نظر می‌رسد لازم بود در ادامه

بحث به این نکته نیز اشاره شود که تشکیل خانواده حدیث در شیعه با پیش فرض‌ها و پایه‌های بنیادین آن تفاوت‌های اساسی با خانواده حدیث در اهل سنت دارد زیرا آنان از فرهنگ وحدانی و همگون حدیثی امامان دور بوده و عوامل ایجادکننده انسجام خانواده‌گی حدیث در فرهنگ آنان بسیار کم‌رنگ و ضعیف یافت می‌شود.

فصل هشتم، بهره‌گیری از دستاوردهای بشری، را موضوع بحث قرار داده است و در نهایت تأثیر دلش‌های گوناگون در فقه الحدیث را در محدوده‌های معین می‌پذیرد. به این دلیل که آنچه معصوم (ع) بیان کرده است برابر با حقیقت هستی است اما آنچه دانش حدیث‌شناسی به ما می‌رساند فعالیت راویان و تلاش‌های بشری آنان در ارائه آن حقایق به ماست که می‌تواند دستخوش تغییر و اصلاح قرار گیرد. اما این تأثیر علوم بشری بر فهم حدیث، عمومی، فراگیر و همیشگی نیست، زیرا دلیلی متقن بر این ادعا وجود ندارد، ولی صرف احتمال آن ما را مؤلف می‌سازد که حداقل در محدوده علوم و گزاره‌های تأثیر گذار بر فهم حدیث به فرآورده‌های فکری انسان‌ها نیز بپردازیم. (ص ۲۰۴)

نکته پنجم
یکی از عوامل بسیار مهم در فهم حدیث که شایسته است در بخش دوم کتاب (سیر فهم حدیث) بدان عنایت بیشتری می‌شود، ایجاد زمینه‌های درک کلمات معصومان (ع) و فراهم آوردن بسط درونی انسان برای درک معارف و مفاهیم نورانی کلام آنهاست. روایت اول: «ان حدیثنا صعب مستصعب» (ع) لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبداطمئن الله قلبه للایمان او مدینه حصینه فقال سألت الصادق علیه السلام عنها فقال لي: القلب المجتمع» (الخصال، ص ۲۰۷) گویای همین نکته ارزشمند و قابل توجه است.

جرح و تعدیل کمی، ضرب و جمع‌های عددی و آماری بین روایات و نیز بررسی لغت و جنبه‌های ظاهری روایات اگر چه کار گشاست، ولی راهیابی به حقیقت معنی برخی احادیث در انحصار اندیشه‌های پاک و سینه‌های نورانی است که تحصیل آن‌ها در گروه‌هایمان به خدا و پیروی از خاندان پاک رسول خدا - صلی الله علیه و آله اجمعین - است.

همان گونه که آیات قرآن دارای ظاهر و باطن، تویل و تفسیر، عام و خاص، و ناسخ و منسوخ هستند، احادیث معصومان نیز به گونه‌ای و در مقیاسی دیگر از این ویژگی‌ها برخوردارند. تویل البته به معنای خاص و قابل پذیرش آن در دایره احادیث امری پذیرفتنی و قابل پژوهش است.

ذیل روایت امام صادق علیه السلام: «... فیما تاول الحدیث علی غیر تاوله (رجال الکشی، ج ۴، ص ۵۰۷) گویای وجود تویل درست در احادیث است. نویسنده (در ص ۲۵۳) به لایه‌های درونی احادیث اشاره می‌کند، ولی به بررسی و گفت‌وگویی بیش از این که مورد نیاز حدیث پژوه است نمی‌پردازد.

بدون توجه به عامل تویل در اندازه روایی آن، راه بر درک معنای احادیث فراوانی که به شرح و بیان بهشت، دوزخ، قبر، قیامت، معاد، ابتدای خلقت (ان الله خلق اسما بالحرور غیر منصوت) (الکافی ج ۱ ص ۱۱۲) عالم ذر، ظلال، احادیث طینت، لوح، قلم، عرش، کرسی،... پرداخته‌اند بسته می‌شود.

نکته ششم
کتاب حاضر در بخش سوم، سه واکاری موانع فهم حدیث در دو محور موانع فهم متن و موانع فهم مقصود می‌پردازد. در محور موانع فهم متن به مباحث اشتراک لفظی، حمل معنای احادیث بر معنای امروزین (تحول زبان)، خلط معنای لغوی و اصطلاحی و فارسی و عربی، بی‌توجهی به حروف (مقابل لسم و فعل) در ترکیبات حدیث، تصحیف و تحریف و تطعین نامرست با ذکر نمونه‌هایی پرداخته است.

نکته ششم
نویسنده در بحث موانع فهم متن حدیث تحوّل زبان و به کارگیری معنای امروزین لغات، که ادامه همان اشتراک لفظی ولی در ظرف زمانی امروز است، را از موانع فهم متن حدیث برمی‌شمارد و به چند نمونه از آن اشاره می‌کند از آن جمله: کلمه «تعمق» در حدیث: «سئل علی بن الحسین علیه السلام عن التوحید و قال: ان الله عزوجل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فقل الله تعالی «قل هو الله احد» والايات من سورة الحديد الی قوله: «والله علم بذات الصدور» فمن رام وراء ذلك فقد هلك» (الکافی ج ۱ ص ۲۲۱) کتاب

در صفحه ۲۲۰ می‌خوانیم: تعمق امروزه در زبان عربی به معنای غور و دوراندیشی در کار است. اما در عربی قدیم و پالمال در حدیث چنین نیست، بلکه به معنای افراط و زیاده‌روی بوده است که معنایی مضموم و ناپسند دارد. (این نکته را استاد محمدی ری‌شهری در جاهای مختلف بیان کرده است) اما دلیلی که بر این ادعا اقامه می‌شود ابتدا کلام «خلیل بن احمد» در «العین» است که می‌گوید: «التعمق للمبالغ فی الامر المنشود فیما لذلّی یطلب اقصی غایته» دلیل دوم روایت مسند احمد بن حنبل از پیامبر (ص) است که نقل می‌کند: «سکون له شیعه یتمتعون فی الدین حتی یخرجوا منه کما یخرج السهم من الریبه». دلیل سوم کلام امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «لکن علی اربع دعائم علی التعمق والتنازع والزین والشقاق فمن تعمق لم یب الی الحق» (ص ۲۲۰ تا ۲۲۲)

اگر چه نقد و بررسی این مسئله نیاز به فرصتی در خور و مجالی فراخ تر دارد، ولی کوتاه پاسخی که در این جا می‌توان ارائه کرد آن است که معنایی که خلیل بن احمد برای کلمه تعمق می‌کند هیچ گونه اشاره و دلالتی بر ناپسند بودن مفهوم «تعمق» فی حد نفسه ندارد و لذا روایت امام علی علیه السلام این گونه نیز نقل شده است: «العلو علی اربع شعب علی التعمق بالرأی والتنازع فیه والزین و الشقاق فمن تعمق لم یب الی الحق و لم یزد الا غرقا فی الفسرات» (الکافی، ص ۲۲۲) که به فریته کلمه «بگرای» به خوبی روشن می‌شود که «تعمق» آنگاه که همراه با تصب‌های جاهلانه و پای فشاری بر افکار کز و اندیشه‌های

غیر عقلانی و باطل همراه باشد نگویند و ناپسند است این نکته پاسخی به استدلال به روایت احمد بن حنبل نیز هست. بنابراین همان گونه که معنای لغوی تعمق در کتب لغت تنها بیانگر زیاده فرو رفتن برای رسیدن به کتب چیزی است و دلالت بر ناپسند بودن آن نمی‌کند از استعمال آن در احادیث قرآنی امامان معصوم نیز به همراهی قرآنی چون «بالرأی»، «ینیر علم»، «فیما لا ینبیه» و نیز قرائن منفصل مانند «در مقام نکوهش بودن امام علیه السلام» مثلا در باره خوار، به خوبی استفاده می‌شود که نکوهیده بودن تعمق به دو چیز بستگی دارد: ۱- به چیزی که تعمق در آن واقع می‌شود مانند وهیبت، خرافات و کلمات باطل ۲- به همراهی و امتزاج برخی اندیشه‌های نادرست و اعواء گمراه‌کننده.

اکنون به روایت امام سجاد - علیه السلام - که در ابتدا نقل شد باز می‌گردیم. بر اساس آنچه گفته شد روایت فوق بر این معنا دلالت می‌کند که متمقون (زرفاندیشان) گروهی هستند که در صدد رسیدن به غایت سیر شناخت آدمی از خداوند هستند و به همین دلیل خداوند نیز آیات مسوره توحید و ابتدای مسوره حدید را نازل کرد تا آنان با تعمق در آن‌ها و ژرفاندیشی در وحی الهی به والاترین مرتبه شناخت خداوندی نائل شوند و اما پیشروی در بیش از آنچه نازل شده است و فراتر از مسوره توحید و آیات مسوره حدید، باعث نابودی آنان می‌شود زیرا فراتر از توحید حقیقی چیزی جز شرک و گمراهی نیست بر اساس همین معناست که بزرگی حدیث‌شناس همانند آخوند صدرا ی شیرازی از افتخارات خویش آن می‌داند که پس از سال‌ها خردورزی و ریاضت فکری برای شناخت خداوند توانسته است در زمره این گروه از متمقون قرار گیرد. (شرح اصول کافی، چاپ سنگی، ص ۲۲۸)

اکنون اگر فرض کنیم معنای تعمق فی حد نفسه نکوهیده باشد این پرسش مطرح می‌شود که آیا خداوند برای این گروه متمق که کاری ناپسند می‌کنند آیاتی از کتاب خویش را نازل می‌کند تا ماهر تأییدی بر کار ناپسند آن‌ها بزنند و آنان را در مسیر گمراهی پاری رساند - سبحان الله تعالی - به طور قطع این گونه نیست به ویژه این که فضای حاکم بر کلام امام دلالت بر نکوهش قومی و گروهی نمی‌کند بلکه در مقام پاسخ به پرسش از توحید و راهنمایی سوال‌کننده به مرجعی کامل و مطمئن برای دریافت توحید است.

همان گونه که آیات قرآن دارای ظاهر و باطن تویل و تفسیر عام و خاص، و ناسخ و منسوخ هستند احادیث معصومان نیز از این ویژگی‌ها برخوردارند.

